

## Contemporary Islamic law Debate

# The Condition of Maturity in Criminal Liability: A Jurisprudential, Legal, and Medical Analysis and Its Implications in Iranian Criminal Law

Mohammad Mosaddegh Kahnemoui<sup>1</sup>, Ali Qobadian<sup>2</sup>, Zeinab Moghimi<sup>3</sup>

1. Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran - mosaddegh42@gmail.com
2. PhD in Criminal Law and Criminology; Head of the Institute for Islamic Studies of Law and Justice, Judicial Research Institute, Tehran, Iran — Dr.Qobadian@gmail.com
3. PhD Graduate in Criminal Law and Criminology, University of Justice, Tehran, Iran (Corresponding Author) — moghimi.z67@gmail.com

### Abstract

A fundamental question regarding the conditions for establishing criminal liability is whether, alongside the conventional prerequisites—reason (‘aql), puberty (bulūgh), free will, and knowledge—maturity (rushd) can also be introduced as an additional condition. This discussion is particularly important and has notable practical implications because, logically speaking, a substantive distinction must be drawn between reason, puberty, and maturity, even though these three terms are often used interchangeably by the general public, and sometimes even in technical contexts. Recognizing maturity as a condition for criminal liability alongside the other four can establish liability in a more effective and equitable manner, thereby giving fuller expression to judicial justice. Although the legislator has referred to the concept of maturity in certain provisions—including Article 91 of the Islamic Penal Code (2013)—the Iranian criminal justice system has not adopted

---

**Cite this article:** Mosaddegh Kahnemoui, Mohammad, Qobadian, Ali, Moghimi, Zeinab V. (2025). The Condition of Maturity in Criminal Liability: A Jurisprudential, Legal, and Medical Analysis and Its Implications in Iranian Criminal Law. *Contemporary Islamic Law Debate*, 3(5), p. 139-166.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23019.1188>

**Received:** 2025/02/12

**Revised:** 2025/06/05

**Accepted:** 2025/07/15

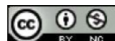
**Available online:** 2025/09/22

**Type of article:** Research Article

**Publisher:** Al-Mustafa International Community

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



an explicit or clear position on recognizing maturity as a prerequisite for criminal liability. Using a descriptive-analytical method and drawing on library sources, this article examines the jurisprudential, legal, and medical dimensions of maturity, assesses its status as a condition for criminal liability, and analyzes Iranian criminal law's approach to this issue in light of the conceptual and thematic interpretation of Article 91. The study concludes that while Article 91 of the 2013 Islamic Penal Code rightly acknowledges the importance of maturity and intellectual perfection in the person who committed the offense—and seems to consider their verification as an essential condition for conviction—it does not, on the other hand, treat the lack of maturity or intellectual perfection as grounds for absolving the offender of criminal liability or punishment.

**Keywords:** Maturity, Criminal liability, Children and adolescents, Iranian criminal law, Jurisprudential analysis, Medical analysis.

## شرط رشد در مسئولیت کیفری؛ واکاوی فقهی، حقوقی و پزشکی و پیامدهای آن در حقوق کیفری ایران

محمد مصدق کهنمونی<sup>۱</sup>، علی قبادیان<sup>۲</sup>، زینب مقیمی<sup>۳</sup>

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران mosadegh42@gmail.com

۲. دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی؛ رئیس پژوهشکده مطالعات اسلامی حقوق و قضا پژوهشگاه قوه قضائیه، تهران، ایران،  
Dr.Qobadian@gmail.com

۳. دانش آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه عدالت تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) moghimi.z67@gmail.com

### چکیده

سؤال اساسی در باب شروط تحقق مسئولیت کیفری، این است که آیا در کنار شروط مرسوم (عقل، بلوغ، اختیار و علم) می توان رشد را نیز به عنوان شرط دیگری مطرح ساخت یا خیر؟ بحث از این مقوله، به ویژه از آن رو مهم و دارای آثار عملی شاخص است که به طور منطقی، باید میان عقل، بلوغ و رشد، تفاوت ماهوی قائل شد هرچند این سه واژه، در نظر عموم، حتی گاه به یک معنا به کار می روند. طبیعی است شناسایی رشد به عنوان شرط مسئولیت کیفری در کنار چهار شرط دیگر، می تواند به نحو موثرتر و منصفانه تری، مسئولیت کیفری را محقق سازد و عدالت قضایی را به نحو کامل تری عینیت بخشد. با اینکه در برخی مقررات از جمله ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقنن به مفهوم رشد اشاره داشته است، اما نظام کیفری ایران،

استناد به این مقاله: مصدق کهنمونی، محمد، قبادیان، علی، مقیمی، زینب (۱۴۰۴). شرط رشد در مسئولیت کیفری؛ واکاوی فقهی، حقوقی و پزشکی و پیامدهای آن در حقوق کیفری ایران. گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳(۵)، ص ۱۶۶-۱۳۹.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23019.1188>

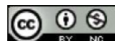
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

ناشر: جامعه المصطفی ﷺ العالمیه

نوع مقاله: پژوهشی

© ۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



رویکرد صریح و مشخصی نسبت به مقوله تعیین رشد به عنوان شرط تحقق مسئولیت کیفری نداشته است. مقاله حاضر، با روش توصیفی تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه ای به بررسی ابعاد فقهی، حقوقی و پزشکی رشد و تعیین آن به عنوان شرط تحقق مسئولیت کیفری و رویکرد حقوق کیفری ایران نسبت به این مقوله در پرتو تحلیل مفهومی و موضوعی حکم ماده ۹۱ قانون مزبور پرداخته است و به این امر دست یازیده است که ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۹۲ از یک سو به درستی به بحث رشد و کمال عقل در فرد مرتکب جرم اشراف داشته و گویا احراز آن را یک شرط اساسی برای محکومیت مرتکب جرم دانسته است، ولی از سوی دیگر، عدم احراز رشد و کمال عقل را مستندی برای رفع مسئولیت کیفری و مجازات از فرد مرتکب جرم به شمار نیاورده است.

**کلیدواژگان:** رشد، مسئولیت کیفری، کودکان و نوجوانان، حقوق کیفری ایران، واکاوی فقهی، پزشکی.

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و سنجه‌ها برای ارزیابی میزان کارآمدی سیاست جنایی هر کشور این است که قانون (قوانین) کیفری هر کشوری چه رویکردی را در قبال بزهکاری‌های [یا به قول برخی حقوقدانان تعارضات با قانون (مؤذن زادگان، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۲)] کودکان و نوجوانان اتخاذ کرده است؟ اساساً مقوله ارتکاب جرم از سوی کودکان، موضوعی است که همواره دغدغه نظام‌های کیفری بوده و هر یک از این نظام‌ها نیز به گونه‌ای به آن واکنش نشان داده‌اند (غلامی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۳۷)؛ با این وجود، معمولاً یکی از این وضعیت‌ها در مورد این نظام‌ها قابل شناسایی است؛ یا تفاوت عمده‌ای میان شیوه عکس‌العمل به بزهکاری کودکان در برابر بزهکاری بزرگسالان وجود ندارد؛ یا به تعبیر دیگر، سیستم افتراقی (سنجش و اقدام بر اساس مؤلفه‌های شخصیتی و جسمانی و روانی مخاطبان قانون کیفری) بر نظام کیفری مورد مطالعه حاکم نیست یا چنین سیستمی بر تمام کنش‌ها و واکنش‌های دست‌اندرکاران عدالت کیفری حاکم است. بدین ترتیب میان سنجش و اقدامی که در مورد بزهکاری کودکان صورت می‌گیرد با آنچه در ارتباط با بزرگسالان انجام می‌پذیرد، تفاوت ماهوی و شکلی وجود دارد. در حالت اخیر، عمدتاً رویکردهای اصلاح‌مدار و درمان‌گر، هدایت‌کننده دست‌اندرکاران عدالت کیفری است؛ از این رو کاهش میزان قهرآمیزی و سرکوبگری ضمانت اجراها و به جای آن افزایش سطح بازپروری و درمان محوری و اصلاح‌گری این ضمانت اجراها مدنظر قرار می‌گیرد (غلامی، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۲۳).

به هر حال اینکه نظام عدالت کیفری چه واکنشی به ارتکاب جرم کودکان و نوجوانان از خود نشان می‌دهد، صرف نظر از جنبه‌های صرف حقوقی و قضایی، موضوعی کاملاً مرتبط با مؤلفه‌های حقوق بشری است؛ به گونه‌ای که به هر اندازه صیانت از حقوق بشری فطری کودکان و نوجوانان برای دست‌اندرکاران عدالت کیفری مهم و محوری باشد، واکنش‌ها به ارتکاب جرم از سوی این قشر از افراد جامعه، حقوق بشرمدارتر و بیشتر مبتنی بر مؤلفه‌ها و ابعاد شخصیتی، جسمانی و روانی آنهاست؛ به همین ترتیب، به هر میزان این قبیل موضوعات برای سیاست‌گذاران و مجریان سیاست جنایی، مهم و دارای اولویت نباشد،

میزان تقیید آنها به موازین حقوق بشری کم‌رنگ‌تر و در سطح پایین‌تری ارزیابی می‌گردد (نجفی این‌ندآبادی، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۲۲).

نظام عدالت کیفری در کشور ما به‌ویژه پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، توانسته است تا حدود زیادی خود را به موازین و اصول شناخته‌شده و محوری در سیاست جنایی افتراقی ویژه کودکان و نوجوانان مرتکب بزه نزدیک کند. مقرراتی که در فصل دهم این قانون به تصویب رسیده است، گویای تأثیرپذیری قانون‌گذار کیفری کشور ما از الگوها و سازوکارهای مورد پذیرش در سطح بین‌المللی در رابطه با این موضوع است. تدریجی شدن سن مسئولیت کیفری، سلسله مراتب و تنوع پاسخ‌ها به بزهکاری کودکان و نوجوانان و عدم تقیید صرف به پاسخ‌های کیفری سرکوب‌گر و قهرآمیز، امکان تجدیدنظرهای متعدد در احکام کیفری درباره این دسته از مجرمان و امکان استفاده حداکثری از نهادهای ارفاقی حقوق کیفری نظیر تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات، تصریح به فقدان آثار محکومیت کیفری نسبت به کودکان، برخی از ابتکارات قابل دفاع قانون مورد اشاره در خصوص این موضوع است (نیازپور، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۲۷).

به نظر می‌رسد دست‌کم در یک ماده قانونی، واضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ راه صواب در پیش‌نگرفته و با موازین دادرسی افتراقی (ویژه) کودکان و نوجوانان مرتکب جرم فاصله گرفته است. مقصود، ماده ۹۱ قانون نامبرده که، در مقام بیان حکم مواردی است که مرتکب جرم، طفل (در اینجا افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال که اصولاً و طبق موازین بین‌المللی و به‌ویژه کنوانسیون حقوق کودک، باید همچنان طفل محسوب شوند) است، جرم ارتكابی نیز مستوجب حد یا قصاص باشد و همچنین در رشد و کمال عقل او هم شبهه وجود داشته باشد و یا وی، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکند. در چنین مواردی، به حکم ماده مورد اشاره، حسب مورد با توجه به سن مرتکب جرم، مجازات‌های پیش‌بینی شده در فصل دهم نسبت به او تعیین و اجرا می‌گردد.

به نظر می‌رسد حکم این ماده دست‌کم از سه حیث نقدشدنی باشد؛ اول: چرا بحث از

رشد و کمال عقل کودک مرتکب جرم که به استناد ماده مورد اشاره، مبنای تصمیم‌گیری در مورد اوست، منحصر در جرایم مستوجب حد یا قصاص شده و آیا نمی‌توان تصور کرد که رشد و کمال عقل این کودک، در جرایم مستوجب تعزیر یا دیه محل تردید و شبهه باشد یا کودک، ماهیت این قبیل جرایم یا حرمت آنها را درک نکند؟ دوم: آیا اساساً نمی‌توان همه کودکان را با توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های شخصیتی و جسمانی و روانی‌شان در مظان تردید و شبهه به ماهیت رفتار مجرمانه ارتكابی یا حرمت آن محسوب کرد؛ به گونه‌ای که لزومی به تفکیک میان افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال و دیگر کودکان (منظور افراد نابالغ) نباشد؟ آیا نمی‌شد همه افراد زیر ۱۸ سال را که بر اساس موازین بین‌المللی باید کودک و فاقد مسئولیت کیفری محسوب کرد را مشمول عنوان «شبهه در رشد و کمال عقل و عدم درک ماهیت یا حرمت رفتار مجرمانه ارتكابی» دانست؛ به گونه‌ای که دادگاه‌ها درگیر تفکیک غیرضروری و فاقد نتیجه عملی خاص میان نابالغ‌ها و بالغ‌های زیر ۱۸ سال شوند؟ سوم: چرا با وجود احراز شبهه در رشد و کمال عقل کودکان مرتکب جرم یا عدم درک ماهیت یا حرمت رفتار ارتكابی از سوی آنها، باز هم باید به مجازات‌های پیش‌بینی شده در فصل دهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که طیف متنوعی از ضمانت اجراها از جمله «جزای نقدی» که آثار اصلاحی و درمانی آن در برابر کودکان و نوجوانان مرتکب جرم، محل تردید و تشکیک جدی است متوسل شد؛ برای مثال چنانچه توان حکم به اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی یا جایگزین‌های دیگر نمود؟<sup>۱</sup>

بر اساس پرسش‌هایی که مطرح شد، مدعیان نگرانندگان حاضر آن است که ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دست‌کم از این سه جهت با موازین دادرسی افتراقی کودکان و نوجوانان مرتکب جرم همخوانی ندارد. در این نوشتار کوشیده‌ایم ضمن بررسی معنای رشد و کمال عقل و شبهه در رشد و کمال عقل که بر اساس نص این ماده مبنای تصمیم‌گیری دادگاه در مورد طفل مرتکب جرم است، قلمرو مفهومی و موضوعی این ماده را به صورت انتقادی تحلیل کنیم.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. معنای رشد

رشد و کمال عقل را بر اساس نظر بسیاری از حقوقدانان و فقیهان در کشور ما، می‌توان به مرحله‌ای از تکامل قوای عقلی اطلاق کرد که فرد در آن قادر به درک واقعیت‌های پیرامون و از جمله تمیز و تفکیک خوب از بد و سره از ناسره است. فرد در این مرحله می‌تواند درباره پدیده‌های مختلفی که پیرامون وی به صورت واقعی و عینی رخ می‌دهد یا در مورد موضوعاتی که شاید لزوماً در عالم واقع نمود و تجسم خارجی ندارند، ولی ساخته و پرداخته ذهن هستند، فکر و آنها را تأیید و تصدیق کند یا برعکس به چالش بکشد. با تدقیق در گفتمان بیشتر متخصصان مشخص می‌شود رشد و کمال عقل، مرحله‌ای از بلوغ عقلی است که در جایگاه ملکه‌ای در وجود و شخصیت فرد، فرد را قادر می‌سازد فلان رفتار را انجام دهد؛ چون رفتار خوب و پسندیده و مفیدی است، اما کدام رفتار را مرتکب نشود؛ زیرا رفتاری مذموم یا مضر است (رمزدان، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۱۰۸).

به نظر می‌رسد مقوله رشد و کمال عقل مقوله‌ای کاملاً مبتنی بر اصول و موازین روان‌شناختی و رفتارشناختی است (ابراهیمسن، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۳۷)؛ ولی در حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، منشأ آثار و نتایج مهمی است که تصمیم به تعیین و اجرای نوع و میزان واکنش به بزهکاری کودکان و نوجوانان که در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ منعکس شده است، شاید یکی از مهم‌ترین و بارزترین آنها باشد. این ماده به دادگاه اختیار می‌دهد اگر به این نتیجه رسید که بالغ کمتر از ۱۸ سال، رشد و کمال عقلی‌اش محل تردید و شبهه باشد یا ماهیت و حرمت رفتار ارتكابی خود را درک نکنند، به مجازات‌های فصل دهم قانون مورد اشاره محکوم گردد. بنابراین تشخیص اینکه بالغ کمتر از ۱۸ سال، دارای این قابلیت است یا نه، موضوعی نه تنها نظری، بلکه کاملاً کاربردی و عملی است؛ از این رو نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت.

در فقه اسلامی به ویژه در فقه امامیه نیز بحث از کمال عقل و در مقابل، شبهه در کمال عقل که معادل نقص عقل است، بی سابقه نیست و اتفاقاً در کلام فقیهان، یکی از شروط اصلی برای

تحمیل کیفرها، دست کم کیفرهای شرعی است؛ به گونه‌ای که بیشتر فقیهان امامیه در مبحث مربوط به شرایط قصاص یا شرایط اجرای حدود، دو شرط بلوغ و عقل را در کنار شرایطی مانند قصد و اختیار، به عنوان شرایط اساسی مجازات ذکر کرده‌اند (محمدی، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۲۱).

محقق حلی شرط چهارم از شرایط قصاص را کمال العقل و بلوغ دانسته است (محقق حلی، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۵۱)؛ همچنین شهید اول در لمعه (الحصری، ۱۴۰۷ ه.ش، ص ۴۹) و شهید ثانی در الروضه (جبعی عاملی، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۷۷)، از جمله شرایط قصاص را کمال العقل در کنار شروط دیگر از جمله بلوغ محسوب کرده‌اند. البته گفتنی است که امام خمینی در تحریرالوسیله (موسوی خمینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۶۹) و آیت الله خویی در تکمله المنهاج (میرسعیدی، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۴۱) از عقل و بلوغ در جایگاه دو شرط اساسی در کنار سایر شرایط قصاص یاد کرده‌اند؛ ولی ذکری از «کمال العقل» به میان نیآورده‌اند. در مقابل، علامه حلی در شرایط قصاص به شرط رشد تصریح کرده است (میرسعیدی، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۴۲).

البته اگر از ایراد برخی بگذریم که معتقدند رشد مقوله‌ای جدا از عقل و بلوغ و موضوعی مرتبط با امور مالی است و بحث از آن نباید موجد این تصور باشد که از ارکان مسئولیت کیفری است، باید بگوییم به نظر می‌رسد مقصود از آن، چیزی جز کمال عقل نیست؛ از این رو نباید آن را صرفاً مرتبط با موضوعات و امور مالی دانست. بنابراین این یک مفروض قوی است که رشد و کمال عقل را در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر ببینیم و مقصود از جمع آن دو را همان مرحله تکامل یافته از قوای عاقله و تیز و درک خوب از بد محسوب و اعلام نماییم (اردبیلی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۴۹).

به عقیده ما که البته مستظهر به تأیید بسیاری از بزرگان حقوق کیفری و فقه نیز هست، رشد و کمال عقل مرتبه‌ای از قوای عقلی است که فرد در آن خود قادر به تشخیص نیک از بد و مفید از مضر است و چه بسا در این مرحله و مرتبه از قوای عقلانی، نیاز به امر و نهی قانون‌گذار و شارع نباشد و خود فرد، قادر به تعیین رفتاری باشد که باید یا نباید مرتکب شود. به هر تقدیر، درجه‌ای از تکامل قوای عقلانی منظور است که در آن فرد می‌تواند ارزش

یا ضدا ارزش بودن رفتارش را بسنجد و بر اساس این سنجش تصمیم بگیرد که فلان رفتار را مرتکب شود یا نشود. در اینجا است که بر اساس این مقدار از توانایی، اهلیت کیفی فرد نیز قابل تعیین و آزمون است. به هر میزان که این توانایی بیشتر و قابل اعتمادتر باشد، اهلیت کیفی فرد به منظور پذیرش و درک خوبی و بدی رفتار و نتیجه و اثر آن کمتر محل تردید و تشکیک خواهد بود (شامبیاتی، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۵۵).

بر همین اساس، می‌توان مقوله رشد و کمال عقل را در ارتباط با موضوع ادراک و نقش آن در تحقق یا عدم تحقق مسئولیت کیفی مطالعه کرد. با تدقیق در این امر می‌توان گفت رشد و کمال عقل، مرحله‌ای از سیر عقلانی فرد است که داشتن آن موجب می‌شود مؤاخذه کیفی فرد در ازای رفتار مجرمانه‌ای که مرتکب می‌شود، از نظر عقل و منطق ناپسند و توجیه پذیر نباشد و عقلای جامعه نیز مجازات‌کننده چنین فردی را قبیح شمارند (حمیدخانی، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۷۱). بر این اساس، نقطه مقابل رشد و کمال عقل، عدم رشد و کمال عقل یا به تعبیری نقص در عقل است که بررسی آن را به قسمت بعد وامی‌نهیم.

#### ۲-۱. معنای شبهه در رشد

وقتی می‌گوییم در رشد و کمال عقل فرد شبهه وجود دارد، منطقیاً منظورمان این است که ما به این نتیجه رسیده‌ایم که وی قادر به درک و فهم ماهیت یا آثار رفتاری که مرتکب می‌شود نیست. بنابراین زمانی که مدعی هستیم کودک یا دیوانه نمی‌تواند مسئولیت کیفی داشته باشند، مبنای قضاوت ما فقدان قوا و قدرت تشخیص خوب از بد و سره از ناسره در وجود اوست. شبهه در رشد و کمال عقل، ناظر بر زمانی است که فرد را در آن مرحله و مرتبه از عقلانیت نمی‌پنداریم که بتواند نیک و بد رفتارش را بسنجد و بر اساس معیارهای مرسوم و منطقی عمل کند (خواجه‌نوری، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۱۸۴).

اگر این نوع عقلانیت را «عقلانیت کیفی» نام‌نهیم و مقصود از آن را مرتبه‌ای از قوای عاقله فرد بدانیم که در آن فرد می‌تواند خود تشخیص دهد کدام رفتار ارزش است و کدام

ضد ارزش و کدام رفتارش مفید است و کدام مضر، آن‌گاه ارتباط وثیق این مقوله با مسئولیت کیفری قابل استنباط است. مسئولیت کیفری، مفهومی است مبتنی بر عقلانیت کیفری. تا زمانی که عقلانیت کیفری فرد برای ما محرز نگردد، نمی‌توانیم برای وی مسئولیت کیفری در نظر بگیریم. به عبارت دیگر، تا وقتی مطمئن نشویم فرد می‌توانسته است خوب و بد رفتارش را تشخیص دهد و می‌دانست که خوب و بد رفتارش چیست؛ از این رو در مرحله‌ای از قوای عقلی است که به این حد توان از قضاوت در رفتار خودش دست یابد، پاسخ‌گو محسوب‌کردن او در قبال آن رفتار ارتكابی، نه با معیارهای اخلاقی می‌خواند و نه منصفانه است و نه عاقلانه (درویشی، ۱۳۹۰ه.ش، ص ۷۷).

کلارکسون از حقوقدانان شهیر انگلیسی، زمانی که می‌گوید ما مردم رانه برای آنچه هستند، بلکه برای آنچه کرده‌اند، سرزنش می‌کنیم، گویا به این نکته امعان نظر دارد که صدور فعل از جانب فرد، گاه ممکن است مبتنی و ناشی از قوه کامل تشخیص وی نباشد. چه بسا وی در تشخیص حکم یا موضوع دچار تردید بوده باشد یا نتوانسته باشد خوب را از بد تفکیک کند یا اساساً توان چنین قضاوتی در برابر رفتارش ندارد یا متوجه سرزنش‌آمیز بودن آنچه مرتکب شده نبوده است. در این موارد، حکم به حاکمیت رشد و کمال عقل بر او و رفتاری که مرتکب شده، عاقلانه و عادلانه نیست (کلارکسون، ۱۳۷۴ه.ش، ص ۶۹).

به نظر می‌رسد التزام بزهکار به نتایج رفتار بزهکارانه‌ای که مرتکب می‌شود، تنها در صورتی ممکن است که وی بداند چه کرده و بفهمد که رفتارش چه آسیبی وارد آورده است؛ وگرنه چنانچه پاسخ به این پرسش هیچ‌گاه مهم و برای ما مبنای داورى به رفتار ارتكابی فرد نباشد، هرآینه کودک و دیوانه نیز مسئول همه رفتارهایی خواهند بود که مرتکب شده‌اند؛ درحالی که حقوق جزای مدرن، «مسئولیت مادی» یا «مسئولیت محض» که بر اساس آن، صرف صدور رفتار بزهکارانه از سوی بزهکار برای مسئول دانستن وی کافی است و اساساً تشخیص شروط مسئولیت کیفری در این مورد منتفی است را مدت‌هاست به کناری نهاده است؛ اما در مقابل به این امر تصریح می‌کند که تنها رفتارهای برخاسته از عقل سلیم سزاوار قضاوت هستند.<sup>۲</sup>

در موضوع این نوشتار، شبهه در رشد و عقل، طیف متنوعی از حالات و نشانه‌ها را دربر می‌گیرد؛ از بیماری‌های روانی مزمن گرفته تا تکانه‌های عصبی مقطعی که قدرت تفکر و تعقل را از انسان سلب و او را در قبال وسوسه‌های بزهکارانه یا امیال مجرمانه خلع سلاح و چه بسا گاه او را به ارتکاب جرم وادار می‌کنند (نوربها، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۴۱).

به عقیده ما تشخیص این شبهه، موضوعی است که همواره در اختیار قاضی نیست و او گاه برای قضاوت در این باره و حصول یقین درباره آن، محتاج جلب نظر متخصص است. تبصره ماده ۹۱ به درستی مقرر کرده است: «دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل [یا در مقابل، شبهه در رشد و کمال عقل] می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند». همین تبصره گویای این واقعیت است که تشخیص رشد و کمال عقل یا نقطه مقابل آن شبهه در رشد و کمال عقل، موضوعی صرفاً قضایی نیست، بلکه امری کاملاً پزشکی است و در این باره جلب نظر پزشک متخصص لازم است. بنابراین به عقیده ما مقصود از واژه «می‌تواند» در تبصره مورد اشاره، همواره افاده اختیار نیست، بلکه هرگاه دادگاه در تشخیص وجود یا عدم رشد و کمال عقل در فرد مرتکب جرم تردید کرد، باید به نظریه پزشکی قانونی رجوع کند که در رویه قضایی بررسی فقدان یا دارا بودن رشد و تعیین وضعیت عقلی با معرفی طفل به پزشکی قانونی مقدور می‌باشد که بررسی می‌گردد طفل افزون بر خروج از دایره جنون، توانایی درک اولیه سه مفهوم حسن و قبح، عمد و سهو و نفع و ضرر را دارد (نجفی نژاد، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۶۷). معاینات در هشت مرحله از معاینه روانی بر اساس ظاهر فرد، سپس مراحل بررسی اخلاقی، شناختی، میزان هشیاری، تمرکز و توانایی محاسبات و کنکاش در بینش شخص و در نهایت خوداظهاری صورت می‌گیرد (ابراهیم‌پور و شهبازی، ۱۴۰۰ ه.ش، ص ۱۱) که در یک بررسی انجام‌گرفته، میزان هوش عقلانی، هوش هیجانی و مؤلفه‌های تنظیم هیجان در افراد غیرمجرم به طرز معناداری بیشتر از مجرمان در گروه سنی زیر هجده سال بوده است (دالکی و دیگران، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۷۱). این امر البته غیر از مواردی است که دادگاه بر اساس قراین و شواهد و دلایل واضح، فرد مرتکب جرم را

فاقد رشد و کمال عقل به شمار می‌آورد. نمونه بارز این مورد، کودک یا دیوانه‌ای است که فعل و قول او در محضر دادگاه، آشکارا به فقدان قوای عاقله در وجود وی گواهی می‌دهد.

تا اینجا مشخص شد که اولاً فرد را فقط می‌توان درباره رفتارهایی مؤاخذه کرد که بر اساس قوای عاقله سلیم مرتکب شده است؛ از این رو اگر رفتار ارتكابی برخاسته و ناشی از ضعف یا نقص یا فقدان عقل باشد، محملی برای تحمیل مسئولیت کیفری بر مرتکب آن نخواهد بود. این وصف را در مورد فرد، «رشد و کمال عقل» نام می‌گذاریم. ثانیاً «شبهه و تردید در رشد و کمال عقل» را دقیقاً معادل همان ضعف، نقص یا فقدان قوای عاقله می‌دانیم که موجبی برای رفع مسئولیت کیفری از فرد خواهد بود. ثالثاً راه و روش تشخیص اینکه فرد دارای رشد و کمال عقل است یا فاقد آن، گاه به موجب قراین آشکار ممکن است و گاه به این ترتیب ممکن نیست که در صورت دوم، مراجعه به پزشکی قانونی به حکم تبصره ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ لازم است.

با این همه، ابعاد ماده مورد اشاره به همین موارد ختم نمی‌شود، بلکه بحث مهم‌تر در مورد این حکم قانون‌گذار، قلمرو مفهومی و موضوعی آن است. ایراداتی که به این ماده می‌توان وارد کرد، با مطالعه این قلمرو قابل احصا هستند.

## ۲. جایگاه رشد در احکام فقهی مربوط به مسئولیت کیفری

بلوغ و رسیدن به مرحله تکلیف، امری طبیعی و تکوینی است که قرآن کریم با واژه‌هایی نظیر «بلوغ حلم»، «بلوغ نکاح» و «بلوغ اشد» آن را توصیف می‌کند و هیچ سن مشخصی را برای آن تعیین نمی‌کند، بلکه قرآن کریم در بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه کرده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۲۱)؛ زیرا در آیات قرآن به بلوغ اشد که منظور تکامل مبتنی بر رشد است، اشاره شده است (انعام ۶: ۱۵۲). بر همین اساس، در کلام وحی هیچ سخنی از سن دختر و پسر به مثابه سن بلوغ به میان نیامده است و به جای آن معیارهای کلی ارائه شده است. بنابراین سن بلوغ از دیدگاه قرآن، رسیدن پسر

به حد احتلام و در دختر عادت ماهیانه است. از نظر قرآن سن در تحقق بلوغ نه موضوعیت دارد و نه اماره‌ای از امارات ذکر شده است. همچنین باید یادآور شد که در تحقق مسئولیت کیفری افزون بر بلوغ جنسی، نیاز به بلوغ فکری و رشد هم می‌باشد؛ از این رو برای تحقق مسئولیت کیفری دو شرط لازم است: «رسیدن به حد بلوغ» و «رسیدن به رشد و بلوغ فکری». بحث رشد جزایی در مسئولیت کیفری دارای اهمیت فراوانی است. رشد با بلوغ فرق دارد؛ رشد، تکامل قوای عقلی و درک ماهیت رفتار را میسر می‌کند؛ ولی بلوغ گاه به «سن رشد برای ازدواج» و گاه به «سن قابلیت صحتی برای ازدواج» تعبیر می‌شود و گاهی جسم به حد نهایی رشد و نمو می‌رسد و بلوغ حاصل می‌گردد؛ ولی عقل و ادراک به علت عوارضی مانند بیماری روانی یا در همان مرحله رشد ابتدایی به علت سفه و نقیصه ذهنی و عقلی متوقف می‌ماند. این عوارض روحی روانی یا نقیصه‌های عقلی، قوای عقلی را به صورت جزئی دچار نقصان یا زوال می‌کند.

عقل در حقوق جزا به معنای فعالیت طبیعی قوه عاقله (میرسعیدی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۳۹) و از دیدگاه طرفداران آزادی اراده به معنی تعادل روانی و نشانه مسئولیت است. اما رشد طبیعی قوه عاقله را بیشتر تحت عناوین دیگری چون «بلوغ» یا «رشد جزائی» مورد بحث قرار می‌دهند. نمو از نظر روان‌شناسی، «به تغییرات کمی یعنی افزایش اندازه و ساخت بیرونی و درونی «مغز» اطلاق می‌شود؛ در نتیجه مغز توانایی یادگیری و یادآوری و استدلال را افزایش می‌دهد. فرد همچنان از لحاظ بدنی رشد می‌کند و از لحاظ عقلی و ذهنی نمو می‌یابد.

اصطلاح رشد «به تغییرات کیفی و کمی اطلاق می‌شود». به این ترتیب می‌توانیم رشد را رشته‌ای از تغییرات تدریجی و پیشرو و منظم و مرتبط با هم تعریف کنیم. منظور از «پیشرو و منظم» این است که تغییرات رشدی جهت‌دار هستند و به پیش توجه دارند و «منظم و مرتبط» به این معناست که میان تغییرات قبلی و بعدی رابطه معینی وجود دارد و رشد و تکامل آدمی محصول نهایی یادگیری است (شعاری نژاد، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۱۰۴). رشد همیشه مقرون به عقل نیست؛ زیرا ممکن است انسان به رشد روانی و عاطفی برسد،

ولی از لحاظ عقلی به علل مادرزادی یا عارضی دچار نقیصه عقلی یا اختلال روانی باشد. تقابل عقل با «اختلال دماغی» یا «اختلال قوه تمیز» بهترین دلیل این مدعاست. بعضی از مؤلفان قوه تمیز را حالت و وضعیتی می‌دانند که فرد قابلیت تشخیص خوب از بد را پیدا می‌کند. این اصطلاح را بیشتر مربوط به صغار می‌دانند که به سن عقل و تمیز می‌رسند که قابلیت تکلیف و خطاب را پیدا می‌کند.

قابلیت تمیز به معنای اهلیت درک و فهم، تمیز آنچه درست و ممکن است و قابلیت انتخاب خوب از بد است. بنابراین توانایی درک ماهیت افعال و درک آثار و تبعات آن و قدرت تمیز خوب از بد و مباح از ممنوع را ادراک یا تمیز گویند. درک ماهیت افعال هم درک آثار مادی فعل را دربر می‌گیرد، هم فهم نوع میزان تهدیدی که از این فعل متوجه یک حق یا مصلحت مورد حمایت قانون می‌شود. بنابراین کسی که در جرم سرقت بتواند در یابد که عمل او موجب محرومیت مالباخته از مال خویش یا از بین رفتن یا سلب حمایت قربانی او در قتل می‌شود و بالاخره بتواند اهمیت تهدیدی را که از این ناحیه متوجه حق مالکیت یا حیات افراد می‌شود، درک کند، از نظر حقوق جزا صاحب درک و تمیز محسوب می‌شود. به هر حال در حقوق جزا عقل هم به معنای «رشد طبیعی» و هم «فعالیت عادی و طبیعی» قوه عاقله که با رشد و فعالیت عادی مغز و سلول‌های مغزی رابطه مستقیم دارد، به عنوان شرط مسئولیت کیفری مورد توجه قرار گرفته است. در نظام کلاسیک و از نظر طرفداران آزادی و اختیار، فعالیت طبیعی قوه عاقله و کلاً عقل از اهمیت زیادی برخوردار است و هرگونه اختلال دماغی که موجب زوال عقل شود، مسئولیت کیفری را از فرد سلب می‌کند و او را از تحمل مجازات معاف می‌سازد.

### ۳. جایگاه رشد در شکل‌گیری مسئولیت کیفری با مذاقه در رویکرد اسناد بین‌المللی

در قلمرو حقوق کیفری اصل بر رعایت مصالح کودک گذارده شده است و بر این اساس مقررات کیفری ناظر به این دسته از بزه‌کاران باید مبتنی بر منافع آنان باشد. به عبارت

دیگر مقام قضایی باید هنگام رسیدگی کیفری منافع اطفال بزهکار را لحاظ کند و با توجه به مصلحت آنان به تفسیر این مقررات مبادرت ورزد. محوریت یافتن این اصل در آموزه‌های حقوق بشر ریشه دارد؛ زیرا این دسته از مجرمان تحت تأثیر اوضاع و احوال خاصی مرتکب جرم می‌شوند و بر همین اساس نظام عدالت کیفری باید هنگام محاکمه آنان کرامت اطفال بزهکار را مورد توجه قرار دهد. این دسته از مجرمان فرایند رشد را طی می‌کنند و به دلیل وجود خلأهای متعدد در این فرایند به سمت کج‌روی و بزهکاری کشیده شده‌اند؛ از طرف دیگر با توجه به کامل نبودن رشد عقلانی و شکل نگرفتن کامل قدرت ادراک فاقد مسئولیت کیفری هستند (شاملو، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۱۹۰)؛ در نتیجه نظام عدالت کیفری باید با در نظر گرفتن این مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اطفال بزهکار و در جهت پاسخ‌دهی به آنان حرکت کند.

اینجاست که مصلحت اطفال بزهکار بر سایر تدابیر برتری می‌یابد؛ از این رو نظام عدالت کیفری با لحاظ منافع آنان به پاسخ‌دهی مبادرت ورزد. بدیهی است که غلبه داشتن رویکرد آینده‌نگر در عرصه عدالت کیفری اطفال نیز از دلایل اصلی به رسمیت شناختن این اصل به شمار می‌رود. در پرتو این رویکرد، حقوق کیفری اطفال باید بر محور آینده اطفال بزهکار استوار باشد که این امر مبنای مناسبی برای در نظر گرفتن مصلحت اطفال و در نتیجه برخورد مناسب با آنان خواهد بود. به این ترتیب قضات رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال چه در مرحله دادسرا و چه در مرحله دادگاه باید همواره مصلحت طفل را مورد توجه قرار دهند و هنگام مبهم بودن مقررات کیفری آنها را در جهت منفعت کودک تعبیر کنند. به بیان دیگر در مواردی که مقررات کیفری دارای ابهام، اجعال یا سکوت هستند، مقامات قضایی باید با لحاظ مصالح اطفال برای تفسیر آنها اقدام کنند. این اصل آنچنان پراهمیت است که در اسناد بین‌المللی مربوط به اطفال بزهکار به صراحت بر آن تأکید شده است؛ برای مثال در ماده سوم رهنمودهای ریاض آمده است: «به منظور تعبیر و تفسیر مقررات مربوط به اطفال بزهکار، باید از موضع‌گیری کودک‌مدارانه پیروی نمود». همچنین در بند یک از

ماده سوم پیمان نامه حقوق کودک آمده است که در کلیه اقدامات مربوط به کودکان که توسط مؤسسات رفاه اجتماعی دولتی یا خصوصی، دادگاه‌ها یا مقامات اجرایی یا نهادهای قانونگذاری به عمل می‌آید، منافع عالیّه از مهم‌ترین ملاحظات است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، به اصل تفسیر کودک‌مدارانه در رهنمودهای ریاض تصریح شده است، اگرچه در محدوده مقررات کیفری اصل بر تفسیر مضیق قوانین است؛ اما این اصل در برخی موارد استثنائاتی دارد و آن در جایی است که با قوانین ارفاق‌آمیز روبرو هستیم و از آنجاکه اصل قانونی بودن جرایم و نتایج منطقی آن که اصل تفسیر مضیق هم یکی از آن نتایج است، از افکار و احساسات آزادی‌خواهانه الهام گرفته و به منظور حفظ و حمایت حقوق متهم وضع شده است، نباید علیه متهم مورد استفاده قرار گیرد؛ از این رو اصل آن است که قوانین ارفاق‌آمیز نسبت به متهم به طور موسع تفسیر شود و این امر در مورد قوانین ماهوی و شکلی هر دو صادق است (صانعی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۱۶).

در کنوانسیون حقوق کودک نیز اگرچه به صراحت به تفسیر کودک‌مدارانه اشاره نشده است، تأکید می‌شود که در کلیه اقدامات مربوط به کودکان، منافع عالیّه آنان از مهم‌ترین ملاحظات است. بنابراین هنگام تفسیر قوانین نیز اولویت با منافع کودکان بزهکار است. بند سوم از بخش ب قسمت دوم ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، منافع عالیّه کودک را به این شکل حمایت کرده است: «رسیدگی به اتهام بدون تأخیر و توسط یک مقام قضایی واجد صلاحیت، مستقل و بی‌طرف، در یک دادرسی عادلانه مطابق با قانون ... و منوط به مغایر نبودن با منافع عالیّه کودک به‌ویژه با توجه به سن یا وضعیت کودک ... صورت پذیرد».

در این ماده هم رسیدگی به اتهام طفل بزهکار منوط است به مغایر نمودن با منافع عالیّه او با توجه به سن و وضعیتش. بنابراین اصل تفسیر کودک‌مدارانه را می‌توان به طور ضمنی از مفاد پیمان نامه حقوق کودک برداشت کرد: در نتیجه باید اذعان داشت که با توجه به مفاد مندرج در اسناد بین‌المللی چنین استنباط می‌گردد که تفسیر قوانین باید به گونه‌ای انجام گیرد که مطابق با منافع کودک باید و قبل از هر چیز باید به شخص کودک توجه نمود؛ یعنی

باید دانست برای تطبیق عمل ارتكابی با قانون، تعیین واکنش نسبت به رفتار او، چگونگی رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط او و... منافع و نیازهای کودک از اصول اولیه در تفسیر مقررات است (عباچی، ۱۳۹۹هـ.ش، ص ۱۱۳).

#### ۴. تحلیل انتقادی قلمرو مفهومی و موضوعی ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

جای تعجب است که قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ماده ۹۱ را به نوعی انشا می‌کند که گویی شبهه در رشد و کمال عقل کمتر از هجده سال در ارتباط با جرایم مستوجب حد یا قصاص ممکن است؛ اما تصور این امر دربارهٔ دیگر جرایم ممکن نیست. مقنن به نوعی به «جرایم موجب حد یا قصاص» اشاره می‌کند که ظاهراً در تعزیرات و دیات، رشد و کمال عقل مرتکب یا مفروض است یا اثبات خلاف آن امکان‌پذیر نیست. حال آنکه به نظر نمی‌رسد دلیل خاصی وجود داشته باشد که بتوان بر اساس آن حکم به این کرد که در جرایم مستوجب مجازات‌های اخیر، فرد همواره از رشد و کمال عقل در رفتار ارتكابی خود برخوردار است. در اینجا تفاوت تنها در مجازاتی است که رفتار ارتكابی به دنبال دارد؛ وگرنه نفس رفتار می‌تواند ناشی از نقص، ضعف یا فقدان رشد و کمال عقل باشد؛ چه رفتار مستوجب قصاص باشد یا حد یا تعزیر و یا دیه. پس اینکه بالغ کمتر از هجده سال «ندانند» ضرب و شتم دیگری که رفتاری لااقل مستحق تعیین دیه است، رفتار مجرمانه و رفتار بدی است، با این حال مرتکب آن می‌شود، فرضی است که می‌توان متصور شد. بنابراین تفاوت نمی‌کند جرم از جرایم موجب حد یا قصاص باشد یا جرایم تعزیری. درک و فهم ماهیت جرم یا حرمت آن به جرایم خاصی بستگی ندارد. همان اندازه که فرد بالغ کمتر از هجده سال ممکن است ماهیت جرم موجب حد یا قصاص یا حرمت آن را درک نکند، احتمال دارد از درک ماهیت جرم موجب تعزیر یا حرمت آن نیز ناتوان باشد یا در رشد و کمال عقل او شبهه وجود داشته باشد (طهماسبی، ۱۴۰۴هـ.ش، ص ۱۷۱)؛ در این حالت، تحقق جرم یا احراز مسئولیت کیفری محل تردید است.

ایراد دیگری که به ماده ۹۱ وارد است، مربوط به کسانی است که مشمول آن شده‌اند. پرسش اینجاست که چه دلیلی برای شمول ماده صرفاً نسبت به بالغین کمتر از هجده سال وجود داشته است که قانون‌گذار، نابالغین را مشمول این ماده ندانسته است؛ درحالی که اتفاقاً امکان شبهه در رشد و کمال عقل، در مورد دسته اخیر که به سبب داشتن سن کمتر از بالغین کمتر از هجده سال، بیشتر و به واقعیت نیز نزدیک‌تر است؟ به نظر می‌رسد اگر بر فرض ارفاق قانونی خاصی در ماده ۹۱ هم مد نظر قانون‌گذار بوده (که البته به عقیده ما این امر محل تردید است و در ادامه به آن خواهیم پرداخت)، نابالغین مستحق‌تر به آن هستند تا بالغین کمتر از هجده سال. چگونه است که در مورد نابالغین، اصل عدم مسئولیت کیفری با این حکم که «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند» در ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد تصریح قرار گرفته و پذیرفته شده است؛ ولی در ماده ۹۱ احتمال حدوث شبهه در رشد و کمال عقل آنان منتفی محسوب شده است؟ طبعاً عقل سلیم حکم می‌کند که نابالغین حمایت بیشتری شوند؛ از این رو به نظر می‌رسد تصریح به بالغین کمتر از هجده سال در ماده اخیر، خبط بزرگی است که باید اصلاح گردد.

در نهایت، ایراد مهم دیگری که به قلمرو ماده ۹۱ وارد است، مربوط به حکمی است که در انتهای این ماده آمده است. قانون‌گذار می‌گوید اگر بالغین کمتر از هجده سال، مرتکب جرم مستوجب حد یا قصاص شوند و در مورد رشد و کمال عقل آنها در این ارتکاب شبهه و تردید وجود داشته باشد یا آنها ماهیت یا حرمت رفتار خود را متوجه نباشند، به مجازات‌های مقرر در فصل دهم محکوم می‌شوند. چه دلیلی وجود دارد در فرض وجود شبهه در رشد و کمال عقل مرتکب، وی به مجازات محکوم شود؟ آیا مگر ضعف، نقص یا فقدان رشد و کمال عقل در وجود آدمی، مستند رفع مسئولیت کیفری از او نیستند؟ پاسخ منفی به این پرسش، تمام دستاوردهای حقوق کیفری جدید در باب مسئولیت کیفری را زیر سؤال می‌برد.

دست‌کم به موجب دو ماده از همین قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برای مرتکب فاقد عقل نمی‌توان قائل به مسئولیت کیفری شد؛ یکی ماده ۱۴۰ که مقرر داشته است: «مسئولیت کیفری... تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل... باشد...» و دیگری

ماده ۱۴۹ که در آن می‌خوانیم: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده و قدرت تمییز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد». تصریح‌هایی از این قبیل، راه را بر هر تفسیر مخالف و یا معارض دیگری می‌بندد. آیا هر فردی که در مورد او شبهه در رشد و کمال عقل او وجود دارد، جز این است که فاقد اراده و قدرت تمییز محسوب می‌شود و باید حکم به این کرد که وی حین ارتکاب جرم عاقل نبوده است؟ آیا جز این است که فقدان قدرت تمییز (فقدان یا نقصان عقل)، مستندی برای رفع مسئولیت کیفری است؟ پس چگونه در این دو ماده، چنین وضعیتی موجب رفع مسئولیت کیفری است؛ اما در ماده ۹۱، نه تنها مسئولیت کیفری رفع نشده، بلکه مجوز حکم به مجازات صادر شده است؟ آیا نمی‌توان قائل به این بود که ماده ۹۱ در تعارض آشکار با دو ماده دیگر است که به نظر درصدد بیان عمومات و مبانی حقوق کیفری بوده‌اند؟

افزون بر این، مگر جز این است که ایجاد شبهه بر رشد و کمال عقل مرتکب جرم، مصداق بارز و تام جریان قاعده درء و بنابراین موجب رفع مسئولیت کیفری است؟ (کلانتری و دیگران، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۶۰) به نظر می‌رسد ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که مقرر کرده است «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود»، اعلال دلیل برای رفع مسئولیت کیفری از فردی باشد که رشد و کمال عقل وی محل شبهه و تردید است؛ چراکه شبهه در رشد و کمال عقل، مصداق بارز «شبهه یا تردید در شرایط مسئولیت کیفری» است که مورد تصریح ماده پیش‌گفته است. جالب آنکه ماده ۱۲۰ ذیل عنوان فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی و در مقام بیان موارد سقوط مجازات به تصویب رسیده و ناگفته پیداست سقوط مجازات، مسبوق به رفع مسئولیت کیفری از فرد است؛ وگرنه اگر مسئولیت کیفری رفع نشود، مجازاتی ساقط نمی‌شود.

حکم ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حتی اگر درست و در راستای منافع و مصالح مرتکب کودک جرم فرض شود، در برابر برخی مجازات‌ها در حق کودک واجد هیچ جنبه اصلاحی

و درمانی و بازپروری او نیست؛ مثال بارز این قبیل مجازات‌ها، جزای نقدی است. حکم به پرداخت جزای نقدی در مقابل جرایم ارتكابی از سوی کودکان و نوجوان، به چند دلیل چندان منطقی و معقول نمی‌رسد: اول: کودکان اساساً درک درست و کاملی از ماهیت و اهداف کیفری که برای آنها تعیین شده ندارند؛ برخی از آنها حتی از فهم ساده‌ترین مسائل در موضوعات پیرامون خود عاجزند چه رسد به مقوله پیچیده‌ای چون مسئولیت کیفری و کیفر. به سبب همین فقدان قوه تمییز است که نمی‌توان از آنها انتظار داشت دلیل محکومیت خود به پرداخت جزای نقدی را تشخیص دهند؛ درحالی که یکی از مقاصد سیاست‌گذاران جنایی در اعمال مجازات بر مجرم، آن است که وی اساساً بفهمد به چه دلیل مجازات می‌شود. درک این موضوع خود آثار بازدارنده بسیاری برای بزهکار دارد و وی را از ارتكاب دوباره جرم برحذر خواهد داشت؛ ولی چنین امری در مورد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم به نظر منتفی می‌رسد. دوم: معمولاً کودکان در جامعه ما به دلیل فقدان یا کمبود توانایی‌های ذهنی و جسمی، از استقلال مالی برخوردار نیستند؛ به همین دلیل بیشتر آنها از نظر مالی و تأمین مایحتاج وابسته به خانواده یا دیگر نهادهای سرپرستی هستند؛ از این رو پرداخت جزای نقدی نیز از محل اموال و دارایی‌های خودشان انجام نمی‌گیرد و این تکلیفی است که بر دوش والدین یا سرپرستان آنها سنگینی می‌کند؛ درحالی که چنین امری برای والدین یا سرپرستان کودکان، منصفانه به نظر نمی‌رسد. سوم: به نظر می‌رسد پرداخت جزای نقدی هیچ‌یک از اهداف اصلاحی و مقاصد بازپرورانه از اجرای مجازات را برای کودک و نوجوان مرتکب جرم برآورده نمی‌کند. اساساً انتظار اصلاح‌پذیری و بازپروری از کودک یا نوجوانی که همه دنیایش در بازی و شیطنت و کنجکاوی خلاصه شده است، بی‌جا و غیرعقلایی است. به همین دلایل ما برآنیم که قانون‌گذار از وضع کیفر جزای نقدی برای جرایم ارتكابی کودکان، بیشتر درآمدزایی و تأمین منابع مالی برای خود را در نظر داشته است تا اهداف و مقاصد اصلاحی تربیتی و بازپرورانه برای کودک مرتکب جرم؛ از این رو معتقدیم قانون‌گذار می‌توانست بی‌آنکه به تصویب کیفر جزای نقدی برای جرایم ارتكابی توسط کودکان و نوجوانان دست بزند، به ذکر دیگر ضمانت‌ها از جمله نگه‌داری در کانون اصلاح و تربیت

یا خدمات عمومی بسنده کند. البته هرچند شاید بتوان گفت با توجه به اختیار دادرس دادگاه اطفال و نوجوانان در انتخاب یکی از تدابیر پیش‌بینی شده - با عنایت به قید «یا» در بندهای (پ)، (ت) و (ث) ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ - می‌توان از اشکال وارد شده چشم پوشاند؛ ولی ما به دلایل پیش‌گفته، با وضع این کیفر برای کودکان مرتکب جرم مخالف هستیم.

نکته پایانی در ارتباط با قلمرو ماده ۹۱، اشاره قانون‌گذار به واژه «مجازات» در پایان این ماده است؛ آنجا که اشعار می‌دارد: «... حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند»؛ به نظر می‌رسد با عنایت به وضعیت جسمانی و روانی و شخصیتی کسانی که مخاطب ضمانت‌اجراهای مقرر در فصل دهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند، مجازات دانستن این ضمانت‌اجراها برای کودکان مرتکب جرم، اشتباه و نقض غرضی بزرگ است. استنباط مجازات از واکنشی که پیش و پیش از آنکه سرکوب‌گر و قهرآمیز باشد، اصلاح‌گر و درمان‌مدار و بازپرورانه است، ما را از همه اهدافی که در دادرسی کیفری افتراقی ویژه کودکان و نوجوانان مرتکب جرم در نظر داریم، دور می‌کند. به عقیده ما ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده در فصل دهم این قانون، بیشتر ماهیت، کارکرد و اوصاف اقدامات تأمینی و تربیتی دارند تا مجازات.

با جمع همه مطالبی که در مورد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گفتیم، به نظر می‌رسد باید راه اصلاح این مقرر قانونی را در پیش گرفت و درصدد رفع اشکالات آن بود.

### نتیجه

رویکرد قوانین و مقررات کیفری فعلی در ایران برای مقوله رشد کیفری، چنان‌که باید روشن نیست و موضع قانون‌گذار از اتقان و ثبات کاملی برخوردار نیست؛ به گونه‌ای که در مقررات قانونی مربوط به شروط مسئولیت کیفری، بحثی از رشد کیفری مطرح نشده است؛ ولی برای نمونه، در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هنگامی که از ارتکاب جرایم مستوجب حد یا

قصاص توسط افراد بالغ زیر ۱۸ سال سخن به میان می‌آید، به مقوله رشد و کمال عقل نیز اشاره شده است؛ با این حال جز در این حالت استثنایی، اساساً قانون‌گذار ایرانی به بحث رشد کیفری در مسئله مسئولیت کیفری ورود نداشته است که به نظر می‌رسد این امر، خلأ مهمی را در حقوق کیفری ایران و قواعد مسئولیت کیفری به وجود می‌آورد. گفتنی است وضعیت در فقه کیفری اسلامی نیز مشخص نیست؛ در حالی که برخی از فقیهان از شرط بودن رشد برای احراز مسئولیت کیفری سخن گفته‌اند، عده دیگری اساساً ورودی به این بحث نداشته‌اند و ظاهراً امر را به سکوت برگزار کرده‌اند و نیاز و ضرورتی به این امر احساس نکرده‌اند.

بی‌تردید قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به استناد موارد مختلف، یکی از مترقی‌ترین قوانینی است که تاکنون در کشور ما درباره کودکان و نوجوانان مرتکب جرم به تصویب رسیده است و در قضاوتی منصفانه، نمی‌توان روی ابتکارات قابل دفاع این قانون در شیوه نگرش به بزهکاری کودکان و نوجوانان چشم بست؛ ولی ماده ۹۱ این قانون به گونه‌ای انشاشده است که مقررات دیگر فصل دهم قانون مورد اشاره را از حیز انتفاع ساقط می‌سازد. تحلیل انتقادی این ماده از حیث موازین حقوقی، پزشکی و فقهی ما را به نتایجی به این ترتیب رهنمون می‌سازد:

۱. به نظر می‌رسد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از یک سو به درستی به بحث رشد و کمال عقل در فرد مرتکب جرم اشراف دارد و گویا احراز آن را یک شرط اساسی برای محکومیت مرتکب جرم دانسته است؛ از سوی دیگر که اهمیت بیشتری از بعد اول نیز دارد، عدم احراز رشد و کمال عقل را مستندی برای رفع مسئولیت کیفری و مجازات از فرد مرتکب جرم به شمار نیاورده است. این بزرگ‌ترین نقصی است که ماده ۹۱ مرتکب آن است. دیگر اینکه، اشاره این ماده به جرایم مستوجب حد و قصاص و پذیرش امکان شبهه در رشد و کمال عقل صرفاً در این دو دسته از جرایم و بی‌توجهی به جرایم موجب تعزیر و دیه و نگارش ماده به نحوی که موجد این تصور است که در جرایم اخیر، احتمال شبهه در رشد و کمال عقل منتفی است، اشتباهی است که دلیل آن، البته هنوز مشخص نیست و بنا بر توضیحاتی که ذکر آنها گذشت، اصلاح عاجل آن ضروری است.

۲. همچنین دلیلی بر شمول ماده فقط برای بالغین کمتر از هجده سال وجود ندارد و باید نابالغین را نیز در گستره ماده ۹۱ وارد کند و نباید حکم این ماده را صرفاً شامل بالغین کمتر از هجده سال بگرداند.

۳. افزون بر این، شبهه در رشد و کمال عقل، مصداق بارز قاعده دره است که موجب رفع مسئولیت کیفری است؛ حال آنکه نگارش ماده ۹۱ به گونه ای است که این شبهه، نه تنها موجب رفع مسئولیت کیفری نمی شود، بلکه مستندی برای اجرای مجازات های مقرر در فصل دهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز شده است. در این باره قانون گذار باید اقدام به اصلاح ماده کند یا اساساً اجرای مجازات های این فصل را منتفی گرداند یا به اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی که اساساً ذات و کارکردی جدا از مجازات ها دارند، حکم دهد.

### تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

### منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده و تمامی هزینه های مرتبط با آن توسط نویسندگان تأمین گردیده است.

### مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده ها، نگارش و بازبینی متن، به طور مشترک توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

## تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. باید افزود که در کشور ما به ویژه دلیل تاسی و تأثر مستقیم قوانین کیفری از احکام فقهی، با موارد پیش‌بینی مجازات‌های سالب حیات در مقررات جزایی روبرو هستیم؛ از جمله رجم، اعدام و قصاص؛ فارغ از همه اختلاف‌نظرهایی که درباره درستی یا نادرستی اجرای کیفرهای سالب حیات وجود دارد. نکته مبنایی آن است که در رابطه با جرایم ارتكابی توسط کودکان و نوجوانان، نگرش مثبت به اجرای چنین کیفرهایی با چالش جدی مواجه است. در این باره گفته شده کودک یا نوجوان، فاقد درک درست و قوه تشخیص و تمیز کامل خوبی و بدی هستند و نمی‌توان آنها را با بزهکاران خطرناک که ممکن است افراد بسیاری را قربانی خویش ساخته باشند، یکسان انگاشت؛ بدین ترتیب هرگز نباید به مشروعیت اجرای کیفرهای پیش‌گفته برای کودکان نظر داد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خوشبختانه با اینکه در فصل دهم با عنوان «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان»، مجازات سالب حیات پیش‌بینی نشده است، اما در ماده ۹۱ مقرر شده که «در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند». دفاع از این مصوبه به ویژه به دلیل جهت‌گیری اصلاح‌گرا و درمانگر آن در مسیر بازپروری کودکان و نوجوانان مشمول ماده (یعنی افراد بالغ کمتر از هجده سال) است؛ اما از آنجاکه این ماده، حکم خود را به حدود و قصاص از یک سو و نابالغین کمتر از هجده سال از سوی دیگر اختصاص می‌دهد و طبعاً به صورت صریح یا ضمنی، شامل دیگر کیفرها نظیر تعزیرات و نیز دیگر کودکان نمی‌شود، می‌تواند نقد شود. از

یک سو با عنایت به ویژگی‌های جسمانی و روانی و شخصیتی کودکان و نوجوانان که طبعاً موضوعی پزشکی و روان‌پزشکی است و نظر به اینکه بحث بلوغ کیفری (رسیدن صغار به سن مسئولیت کیفری) در کشور ما هم موضوعی حقوقی است و هم مقوله‌ای فقهی، این ماده را می‌توان از حیث پزشکی، فقهی و حقوقی مورد بحث و بررسی قرار داد؛ اما از سوی دیگر، سؤالات مهمی درباره این ماده می‌تواند مطرح گردد که دفاع از این ماده قانونی را با چالش و تردید روبرو می‌کند. اینکه اساساً شبهه در رشد و کمال عقل به چه معناست؟ آیا مقصود، شبهه حکمی است یا موضوعی؟ چرا این ماده فقط شامل بالغین کمتر از هجده سال است و نابالغین مشمول ارفاق قانونی مورد اشاره در این ماده نشده‌اند و آیا ویژگی خاصی بین این دو دسته از افراد زیر هجده سال قابل احصا است که این تفکیک لازم آمده؟ و نیز اینکه اساساً چه دلیلی برای اشاره صرف به مجازات‌های حد و قصاص وجود دارد و چرا دیگر کیفرها مشمول حکم این ماده نشده‌اند، موضوعات دیگر قابل بحث هستند و نظر به مبتلابه بودن مقوله بزهکاری کودکان و نوجوانان در کشور ما می‌توانند برای دادگاه‌ها کاربردی و راهگشا باشند.

۲. این امر یکی از معیارهای اصلی نظریه‌های جدید در حقوق کیفری به ویژه در مکتب دفاع اجتماعی نوین نیز می‌باشد. بر اساس آنچه مارک آنسل و هم‌فکران وی در این مکتب به آن معترف و مصر هستند، تنها رفتارهای عامدانه را می‌توان مقبول دانست یا محکوم کرد و در این میان، «عقل» یکی از محورهای «عمد» است؛ پس اگر به گواهی قراین و دلایل اطمینان آور به این داوری رسیدیم که فرد از عقل سلیم و تکامل یافته برخوردار نیست، نمی‌توانیم وی را از لحاظ کیفری مسئول رفتارش بشناسیم. جالب است که آنسل خود به این گزینه معترف است که شناسایی مسئولیت کیفری برای کودک یا دیوانه در گذشته، اشتباهی بزرگ و نابخشودنی بوده است؛ زیرا قوای عاقله‌ای که ما از کودک و دیوانه انتظار داریم و باید مبنای قضاوت ما در مورد رفتار آنها قرار گیرد، منتفی است. به عقیده وی، هر نوع شبهه و تردیدی برای قوای عاقله فرد، مجوزی برای رفع مسئولیت کیفری از اوست (بنگرید به: آنسل، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۲۸ - ۳۴).

## کتابنامه

۱. ابراهمسن، دیوید. (۱۳۷۱ ه.ش). روان‌شناسی کیفری. ترجمه: پرویز صانعی. ج ۲. چ ۳. تهران: انتشارات گنج دانش.
۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۴ ه.ش). حقوق جزای عمومی. ج ۲. چ ۳۶. تهران: نشر میزان.
۳. آنسل، مارک. (۱۳۹۰ ه.ش). دفاع اجتماعی. ترجمه: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. چ ۶. تهران: نشر میزان.
۴. پوربهزاد، ابراهیم؛ و سعید شهبازی. (۱۴۰۰ ه.ش). «سه‌گانه فقه، حقوق و پزشکی قانونی در احراز رشد جزایی اطفال و نوجوانان». مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی مطالعات کاربردی در فرآیندهای تعلیم و تربیت. تهران: [بی‌نا].
۵. جبعی عاملی، زین‌الدین. (۱۳۷۴ ه.ش). تمهید القواعد. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. الحصری، احمد. (۱۴۰۷ ه.ش). نظریه الحکم و مصادر التشريع فی اصول الفقه الاسلامی. بیروت: دارالکتب العربی.
۷. حمیدخانی، مجید. (۱۳۸۴ ه.ش). «اصلاح و تربیت بزهکاران در حقوق کیفری ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی.
۸. خواجه‌نوری، یاسمن. (۱۳۹۰ ه.ش). «حقوق کیفری اطفال و جهانی شدن». رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی.
۹. دالکی، شهره؛ الهه زاکری‌نیا؛ و سعید غلامزاده. (۱۳۹۶ ه.ش). «مقایسه میزان هوش عقلانی، هوش هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان در افراد مجرم و غیرمجرم زیر ۱۸ سال متقاضی حکم رشد در اداره کل پزشکی قانونی استان فارس در سال ۱۳۹۴». مجله پزشکی قانونی ایران. دوره ۲۳. ش ۸۱.
۱۰. درویشی اکرمی، سهیلا. (۱۳۹۰ ه.ش). «نظام پاسخ‌ها به بزهکاری اطفال در حقوق ایران و اسناد سازمان ملل». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. رمزدان، حسین. (۱۳۹۲ ه.ش). «ماهیت اعمال مجرمانه و مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه عقلی». دوفصلنامه دانش و پژوهش حقوقی. دوره ۱. ش ۳.
۱۲. شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۸۹ ه.ش). بزهکاری اطفال و نوجوانان. چ ۲. تهران: انتشارات مجد.
۱۳. شاملو، باقر. (۱۳۹۹ ه.ش). حقوق کیفری و اطفال. چ ۴. تهران: انتشارات میزان.
۱۴. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۹۹ ه.ش). روان‌شناسی رشد. چ ۳. تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۵. صانعی، پرویز. (۱۳۹۸ ه.ش). حقوق جزای عمومی. ج ۱. چ ۱۶. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۶. طهماسبی، جواد. (۱۴۰۴ ه.ش). «رشد کیفری؛ نگاهی تحلیلی به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی. دوره ۳. ش ۱۰.
۱۷. عباچی، مریم. (۱۳۹۹ ه.ش). حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. چ ۱۱. تهران: انتشارات مجد.

۱۸. غلامی، حسین. (۱۳۹۲ ه.ش). «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال». آموزه‌های حقوق کیفری. ش ۶. دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۹. غلامی، حسین. (۱۳۹۵ ه.ش). عدالت کیفری اطفال در سیاست جنایی سازمان ملل متحد. چ ۱. تهران: نشر میزان.
۲۰. کلارکسون، سی.ام.وی. (۱۳۷۴ ه.ش). تحلیل مبانی حقوق جزا. ترجمه: حسین میرمحمد صادقی. چ ۲. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۱. کلانتری، کیومرث؛ حسین زارعیان چناری؛ و حسین صدر جنتی. (۱۳۹۶ ه.ش). «نقد و بررسی عنصر شبهه راجع به جرایم اطفال و نوجوانان». فصلنامه قضاوت. ش ۹۲.
۲۲. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۸۹ ه.ش). شرایع الاسلام. ج ۳. تهران: منشور اعلی.
۲۳. محمدی، قاسم. (۱۳۸۳ ه.ش). «رشد عقلانی و حقوق جنایی». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع). ش ۲۴.
۲۴. موزن‌زادگان، حسنعلی. (۱۳۹۰ ه.ش). «بزهکاری اطفال». جزوه درسی دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی. نیمسال اول تحصیلی.
۲۵. موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۸ ه.ش). «بررسی مفهوم و معیار کودک‌در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه کودک». مجموعه مقالات حقوق کودک، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی. چ ۱. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۶۳ ه.ش). تحریر الوسیله. ج ۱. چ ۲۶. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۷. میرسعیدی، سیدمنصور. (۱۴۰۱ ه.ش). مسئولیت کیفری. ج ۱. چ ۳. تهران: انتشارات میزان.
۲۸. میرسعیدی، منصور. (۱۳۸۳ ه.ش). مسئولیت کیفری (قلمرو و ارکان). چ ۶. تهران: نشر میزان.
۲۹. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۷۶ ه.ش). «اطفال در معرض خطر». ماهنامه قضاوت. ش ۴۵.
۳۰. نجفی نژاد، محسن. (۱۳۹۹ ه.ش). «احراز رشد و کمال عقل از لحاظ تئوری و رویه قضایی در حقوق کیفری ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۱. نوریها، رضا. (۱۳۸۱ ه.ش). زمینه جرم‌شناسی. چ ۹. تهران: انتشارات گنج دانش.
۳۲. نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۵ ه.ش). عدالت کیفری کودکان و نوجوانان. چ ۴. تهران: نشر میزان.